

سرگذشت هجرت

حکومت مکیان شبیه حکومت مشروطه بود «دارالندوة» آنان مانند مجلس شورای ملی بود که در مواقع حساس سران قبائل در آنجا انجمن میکردند ، و با تبادل افکار و تشریک مساعی بر مشکلات پیروز میشدند .

در سال سیزدهم «بعثت» مردم مکه با خطر بزرگی از ناحیه مسلمانان که هستی و استقلال آنها را تهدید بنامینمود ، روبرو شدند ، پایگاه بزرگی که مسلمانان در «یثرب» بوجود آورده ، و «یشریان» بحمايت و حفاظت رسول خدا برخاسته بودند ، نشانه بارز این تهدید بود .

در ماه ربیع الاول سال سیزدهم «بعثت» که مهاجرت پیامبر در آنماه اتفاق افتاد ؛ در مکه از مسلمانان جز پیامبر و علی و ابوبکر وعده‌ی محدودی از مسلمانان بازداشت شده و یا بیمار و پیر ، کس دیگر باقی نمانده بود ، و میرفت که این عده نیز مکه را بعزم «یثرب» ترک گویند ، ناگهان قریش تصمیمی بس قاطع و خطرناک گرفتند .

جلسه مشورتی سران در «دارالندوة» منعقد گردید ، سخنگوی جمعیت در آغاز جلسه سخن از تمرکز نیروهای مسلمانان در مدینه و پیمان اوسیان و خزرجیان میان آورد و سپس افزود: ما مردم حرم پیش همه قبائل محترم بودیم . ولی محمد میان ما سنگ تفرقه افکند و خطر بزرگی برای ما ایجاد نمود و جام صبر ما را لبریز ساخت ، راه نجات اینست که يك فرد با شهامت از میان ما انتخاب شود و بزندگی او در پنهانی خاتمه دهد و اگر «بنی هاشم» بنزاع و کشمکش برخیزند دیده و خونیهای او را بپردازیم .

مؤلف طبقات در ج ۱ ص ۲۱۰ می نویسد : پیرمرد ناشناسی در آن جلسه که خود را «نجدی»

معرفی میکرد ، این نظر را رد کرد و گفت این نقشه هرگز عملی نیست ؛ زیرا بنی هاشم قاتل محمدا زنده نمیگذارند ؛ و پرداخت خونبها آنها را راضی نمیسازد و هر کس داوطلب اجراء این نقشه گردد ؛ بایست نخست دست از زندگی خود بشوید و در میان شما چنین کسی وجود ندارد یکی دیگر از سران بنام «ابوالبختری» گفت ؛ صلاح اینست پیامبر را زندانی کنیم ؛ و از روزنه‌ی کوچکی نان و آب باو بدهیم ، و از این طریق جلوی انتشار آئین او را بگیریم بار دیگر آن پرنجندی لب‌بسختن گشود ؛ و گفت ؛ این فکر دست کم از سابقی ندارد ؛ زیرا با این وضع بنی هاشم با شما به جنگ و ستیز بر میخیزند ، تا او را آزاد سازند و اگر در این باره موفقیت بدست نیاموردند در موسم حج از قبائل دیگر استمداد میجویند و با کمک قبائل او را آزاد میسازند .

شخصیت سومی از آن میان نظر دیگری داد ؛ و گفت ؛ شایسته اینست که باید و محمد را بر شتری چموش و سرکش سوار کنیم و هر دو پایش را به بندیم و شتر را رزم دهیم تا او را بکوهها و سنگها بزند و بدن او را متلاشی سازد ، و اگر جان سلامت ببرد ؛ و در سرزمین قبائل دیگر فرود آید ، هر گاه بخواد در میان آنها آئین خود را ترویج بکند ، خود آنها که از طرفداران سرسخت شتر کوزه بحساب اورسیدگی میکنند و ما و خود را از شر او آسوده میسازند .

پرنجندی برای بار سوم ، سخن گفت و این نظر را ناهموارتر شمرد و گفت شیرین‌زبانی ، و سحر بیان محمد برای شما مکشوف است او با لطافت بیان و بلاغت سخن ؛ قبائل دیگر را با خود همدست میسازد و بر شما می‌تازد .

بهت و سکوت بر مجلس حکمفرما بود ناگهان «ابوجهل» و بنقلی خود آن پرنجندی ابراز نظر کرد و گفت طریق منحصر و خالی از اشکال اینست که از تمام قبائل افرادی انتخاب شوند ، و شبانه بطور دستجمعی بریزند و او را قطعه قطعه کنند و خون او در میان تمام قبائل پخش گردد ؛ بدیهی است در این صورت بنی هاشم قدرت نبرد با تمام قبائل را نخواهند داشت ، این فکر با توافق آراء تصویب شد و افراد انتخاب گردید و قرار شد که چون شب فرارسید ، افراد انتخاب شده بماموریت خود جامه عمل بپوشانند .

کمه‌های غیبی

این خیره‌سران تصور میکردند که دستگاه نبوت بسان سایر سازمانهای مادی ، با این نقشه‌ها از بین می‌رود ، دیگر بفکر و اندیشه‌ی آنها نمیرسید که رسول خدا مانند سایر انبیاء از مدهای غیبی بهره‌مند است و آن دست غیبی که توانسته است در ظرف سیزده سال این مشعل فروز را از تند باد حوادث حفظ کند ، نیز خواهد توانست این نقشه را نقش بر آب سازد .

بنا بنقل مفسرین فرشته‌ی وحی نازل گردید و پیامبر را از نقشه‌ی شوم مشرکان بوسیله این آیه آگاه ساخت: **واذ یمکر بک الذین کفروا لیمثبتوک اویقتلوک اویخر جوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین** (انفال-۳۰) هنگامیکه کافران علیه توفکر میکنند ، تا تورا زندانی کنند ؛ یا بکشند و یا تبعید نمایند آنان با خدا از در حیل و راه می‌شوند ؛ و خداوند حیل آنها را بخود آنها برمیگرداند .

رسول اکرم از طرف خدا مامور شد آن‌ها را سفر کند و بسوی «یثرب» برود ولی رهایی از مأمورین بی‌رحم حکومت بت پرست آهم با مراقبت کامل آنان کار آسانی نیست ؛ بالاخص فاصله‌ی مکه و مدینه زیاد است هر گاه با نقشه‌ی صحیحی از مکه بیرون نرود چه بسا احتمال دارد مکان از پشت سر برسند و پیش از آنکه او بیاران خود برسد ، ویرادستگیر کرده یا در همانجا خون او را بریزند .

کیفیت مهاجرت رسول خدا را مورخان و سیره نویسان بصورت‌های مختلفی نوشته‌اند و اختلافی که در میان آنها در خصوصیات جریان مشاهده می‌شود ؛ کم سابقه است ، علی بن برهان-الدین مؤلف سیره حلبی تا اندازه‌ای توانسته است منقولات مختلف را با بیاناتی باهم سازش دهد ولی درباره‌ی موارد ، موفق به رفع تناقض و اختلاف نگردیده است.

مطلب قابل توجه اینکه بیشتر محدثان سنی و شیعی طرز مهاجرت را جوری نقل کرده‌اند که بالنتیجه خلاصی و رهایی آنحضرت را مستند به اعجاز دانسته و رنگ کرامت داده‌اند در صورتیکه دقت در خصوصیات سرگذشت حاکی از اینست که خلاص آنحضرت نتیجه یک سلسله پیش‌بینی و تدبیرات و احتیاطات بوده و اراده‌ی خداوند بر این متعلق شده بود که پیامبر خود را از طریق مجاری طبیعی نجات دهد ؛ نه از طریق اعمال قدرت ، گواه مطلب اینست که پیامبر منشیث به علل طبیعی و مقدمات عقلایی (خوابیدن علی در بستر پیامبر ؛ پنهان شدن در غار ، و . . که بعد خواهید شنید) شده و از این راه خود را خلاص نمود.

فرشته وحی پیامبر را آگاه میسازد

فرشته وحی پیامبر را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت و او را وادار به مهاجرت نمود رسول خدا دستور داد که علی در بستر وی بخوابد و جان خود را فدای بقای اسلام سازد ، و بالنتیجه اگر مشرکین سراغ پیامبر بیایند تصور کنند که پیامبر بیرون نرفته و در خانه است و در نتیجه تنها فکر محاصره خانه‌ی او باشند ؛ و عبور و مرور را در کوچه ها و اطراف مکه آزاد بگذارند فائده این کار این خواهد بود ، که مأمورین متوجه نقطه معینی میشوند و او در این فرصت خواهد توانست ، به نقطه‌ای پناه ببرد که احدی از مأمورین متوجه او نشود .

حالا چه کس بایست در جایگاه پیامبر بخوابد و جان خود را فدای بقا و حضرتش بنماید لابد خواهد گفت : اول کسیکه بوی ایمان آورده ! و از نخستین روزهای بعثت ، پروانه وار دور شمع وجود او ؛ گردیده است . آن مردشایسته علی است ، این سعادت ، و افتخار بایست نصیب او گردد ، پیامبر رو بعلی کرد و فرمود : امشب در فراش من بخواب ، و آن برد سبزرنگی که من هنگام خواب بروی خود میکشیدم ؛ بروی خود بکش ؛ زیرا از طرف مخالفین ، توطئه ای برای قتل من چیده شده و من باید به مدینه مهاجرت کنم .

مورخین مینویسند : علی از آغاز شب در خوابگاه پیامبر خوابید ؛ ثلثی از شب گذشته بود که چهل نفر تروریست اطراف خانه پیامبر را محاصره کرده و از شکاف در به داخل خانه نگاه میکردند و وضع خانه را عادی دیده و گمان میکردند که آن کسیکه در جایگاه رسول خدا خوابیده است خود او است .

در چنین وقت پیامبر تصمیم گرفت که از خانه بیرون برود ؛ دشمن اطراف خانه را محاصره کرده است و کاملاً مراقب است از آن طرف اراده خدای قاهر بر این تعلق گرفته که رهبر عالیقدر اسلام را از چنگال فروما یگان نجات دهد پیامبر اکرم سوره یس را روی مناسباتیکه مضامین آیات سوره مزبور با اوضاع وی داشت تا آیهی فهم لایبصر و ن تلاوت نمود بلافاصله از در خانه بیرون آمد و به نقطه ای که بنا بود برود و بعداً تفصیل آنرا میخوانید. تشریف برد پیامبر چگونه دایره محاصره را شکست که مأمورین متوجه نشدند؟ چندان روشن نیست ؛ از روایتی که مفسر معروف شیعه مرحوم علی بن ابراهیم در تفسیر آیه و اذ میکرک الذین کفروا (انفال - ۳۰) وارد کرده است استفاده میشود که هنگام بیرون رفتن پیامبر تمام آنها خوابیده بودند و منظر بودند که با مدادان در هوای روشن بخانه رسول اکرم هجوم ببرند و تصور نمیکردند که پیامبر اکرم از نقشه آنها با اطلاع باشد .

ولی صریح نقل مورخین دیگر مانند مؤلف طبقات ج ۱ - ص ۲۱۰ ؛ و طبری - ج ۲ ص ۳۴۳ ؛ اینست که آنها تا هنگامی که بخانه ی پیامبر حمله بردند بیدار بودند ؛ و رسول خدا از روی کرامت و اعجاز چنان از خانه بیرون آمد که آنها متوجه نشدند .

امکان صدور یک چنین کرامت جای شک و شبهه نیست ؛ ولی آیا برای این امر موجهی در کار بوده است یا نه بررسی کامل جریان هجرت ؛ این مطلب را قطعی میسازد که پیامبر از نقشه مخالفین ، پیش از محاصره خانه آگاه بوده است ؛ و نقشه ای که برای خلاصی خود کشیده بود کاملاً طبیعی بود و رنگ اعجاز نداشت ؛ او میخواست ؛ با فرار دادن علی در فراش خود از مجاری طبیعی بدون استمداد از طریق اعجاز و کرامت از چنگال بت پرستان رهائی پیدا کند ؛ بنا بر این

اومیتوانست پیش از محاصره خانه از خانه خارج شود ؛ و نیازی به اعمال کرامت نداشته باشد ولی احتمال دارد که صبر و توفیق پیامبر در خانه تا بر گزاری محاصره معلول جهتی باشد که فعلا برای ما مکشوف نیست ، از این جهت بحث در پیرامون این مطلب چندان لزومی ندارد خصوصاً که اصل مطلب (بیرون رفتن پیامبر از خانه هنگام شب) نزدهمه قطعی و مسلم نیست زیرا بنقل سیره حلبی (ج ۲ ص ۳۲) بعضی عقیده دارند که پیامبر پیش از محاصره و غروب آفتاب خانه را ترک گفته است .

هجوم مخالفین بخانه وحی

قوای کفر ؛ اطراف خانه وحی را احاطه کرده و منتظر فراماند که بریزند ؛ رسول خدا را در خوابگاه خود قطعه قطعه کنند ، عده ای اصرار داشتند ؛ که همان نیمه شب بریزند و نقشه را عملی سازند ، ولی ابولهب از آن میان مانع شد ؛ و گفت زنان و فرزندان بنی هاشم در داخل خانه هستند ممکن است آنها در این میان آسیبی به بینند گاهی گفته میشود که علت تأخیر آنها این بود که میخواستند پیامبر را در روز روشن ؛ در برابر دیدگان بنی هاشم بکشند ؛ و بنی هاشم به بینند که قاتل او یک فرد مشخص نیست بنا بنقل طبری ج ۲ ص ۲۴۳ ، تصمیم گرفتند ، که با ممدادان در هوای روشن نقشه را عملی سازند .

پردهای تیره شب ، یکی پس از دیگری عقب رفت ؛ صبح صادق سینه افق را شکافت شور و ولع غریبی در مشرکین پیدا شده بود و تصور میکردند که بزودی به هدف خود خواهند رسید دستها بقبضه شمشیر ؛ با شوری وارد حجره شدند مقارن این حال علی سراز بالش برداشت و برد سبزرنگ را کنار زد و با کمال خونسردی فرمود ؛ چه میگوئید ؟ گفتند ؛ محمد را میخواهیم و او کجاست ؛ فرمود ؛ مگر او را بمن سپرده بودید تا از من تحویل بگیرید ؛ و او اکنون در خانه نیست .

چهره های مأورین از شدت غضب برافروخته شده ، و خشم گلوی آنها را میفشرد ؛ و از اینکه تا صبحگاهان صبر کردند ، پشیمان بودند ؛ و تقصیر را گردن ابولهب میگذازند که او مانع از حمله شبانه گردید .

قریش از اینکه نقشه آنها نقش بر آب شده و با شکست فاحشی روبرو شدند ؛ سخت عصبانی بودند و با خود فکر میکردند که در این مدت کم «محمد» نمیتواند از محیط مکه بیرون برود ؛ ناچار یاد خود مکه پنهان شده ؛ و یاد طریق مدینه است ، از این جهت ؛ مقدمات دستگیری او را بطوریکه بعداً گفته میشود ؛ فراهم آوردند .

پیامبر در غار ثور .

آنچه مسلم است اینست که پیامبر شب هجرت را با ابوبکر، در غار ثور، که در جنوب مکه (نقطه مقابل مدینه) است بسر برده است ولی این مصاحبت چگونه بوجود آمد، چندان روشن نیست و این نقطه در تاریخ کاملاً مبهم است، عده ای معتقدند که این مصاحبت اتفاقی بوده و رسول خدا اوراد راه دید و همراه خود برد؛ برخی نقل کرده اند، که پیامبر همان شب؛ بخانه ای بکر رفت؛ و نیمه شب هر دو نفر؛ خانه را بقصد غار ثور ترک گفتند؛ گروهی میگویند: ابوبکر سراغ پیامبر آمد، و علی او را به خفیه گاه اورا هنمایی کرد در هر حال بسیاری از سیره نویسان این مصاحبت را از مفاخر خلیفه میدانند و این جریان را در باره فضائل او با آب و تاب نقل میکنند (۱)

قریش در پیدا کردن پیامبر از پای نمی نشینند

شکست قریش سبب شد که نقشه را عوض کردند و مصمم شدند با بدین راهها و گماردن مراقبین تمام طرق مدینه را ببندند، و افراد ماهری را که در شناسائی رد پای اشخاص مهارت دارند استخدام کنند تا به هر قیمتی است؛ از رد پای او؛ جایگاه او را بدست آورند، و ضمناً اعلان کردند که هر کس از پناهگاه محمداطلاع صحیحی بیاورد، صدشتر بعنوان جائزه باو داده خواهد شد، جوانان قریش دست بکار شدند؛ و بیشتر در قسمت های شمالی مکه که راه مدینه است فعالیت میکردند؛ در صورتیکه پیامبر برای ابطال نقشه آنها بطرف جنوب رفته، و در غار ثور که نقطه مقابل مدینه است مخفی شده بود؛ قیافه شناس معروف مکه (ابوکرز) با رد پای پیامبر آشنا بود؛ روی این اصل تا نزدیکی غار آمد، و گفت خط مشی پیامبر تا این نقطه بوده است احتمال دارد که او در غار پنهان شده باشد، کسی را مأمور کرد؛ که به داخل غار برود آن شخص هنگامیکه به برابر غار آمد؛ دید تارهای غلیظی بر دهانه آن تنیده شده؛ و کبوتران وحشی در آنجا تخم گذارده اند، (۲) وی بدون اینکه وارد غار گردد؛ برگشت و گفت تارهایی در دهانه غار وجود دارد؛ حاکی از اینست که کسی آنجا نیست این فعالیت سه شبانه روز ادامه داشت، و پس از سه روز تقاضا؛ جملگی مأیوس شدند؛ و از فعالیت دست برداشتند.

بخواست خداوند دنیا له جریان را با تحقیق بیشتری در شماره آینده میخوانید.

در صورتی

- (۱) ما راجع بهمین موضوع در شماره ۵ از سال ۴ بخش تفسیر بحث نموده ایم.
- (۲) این کرامت را عموم سیره نویسان در اینجا نقل کرده اند و نظریه بحثها اینکه در پیرامون معجزه در شماره (۳) از سال دوم نموده ایم نباید بی جهت این سلسله از کرامات را تاویل و یا تحریف کنیم.